

امام جواد و بازسازی اندیشه امامت

مشخصات کتاب

مؤلف: علی رحمت زاده

ناشر: علی رحمت زاده

افضلیت انسان کامل

امامت در تفکر شیعی دارای مفاهیم و معانی بلندی است و نقش امام در حوزه دین نقشی کلیدی همانند نقش رسالت و توحید می باشد؛ زیرا در اندیشه قرآنی شیعه، امامت بخشی از رسالت در حوزه تبلیغ و اجرا و مدیریت ربوبی هستی است که پس از پایان رسالت در کسانی که از آنها به انسان کامل و خلیفه الهی یاد می شود و از جانب خداوند و رسول و یا امام پیشین نصب می شوند، ادامه می یابد. این تفکر با توجه به نقش انسان و هدف خداوند از آفرینش او به دست داده می شود؛ زیرا هرچند به نظر می رسد خلافت تنها خاص آدم (علیه السلام) باشد ولی در تحلیل آیات قرآنی، روشن می شود که آدم به عنوان نخستین مصداق و نمونه تام و کامل آن مطرح بوده است و همه انسان ها از چنین استعداد و ظرفیتی برای خلافت برخوردار می باشند ولی از آن جایی که در هر عصری تنها شماری اندک و حتی یک نفر به مقام کمال انسانیت دست می یابند و در یک مجموعه انسان های کامل تنها یکی برتر و اعلم و افضل از دیگران است همان انسان کامل افضل، به عنوان خلافت و امامت نقش انسانی را در هستی ایفا می کند. از این رو در تفکر شیعی و اندیشه قرآنی اسلامی، تنها یک خلیفه و انسان کامل افضل وجود دارد که در نقش خلافت و امامت قرار می گیرد. باید توجه داشت که خلافت آدمی درحوزه ربوبیت طولی است تا زمینه و بستر مناسب را برای کمال یابی هرچیز و هرکس از موجودات هستی فراهم آورد. این مطلب از سجده همه فرشتگان و جنیان استنباط می

شود، زیرا اگر فرشتگان با همه مراتب کمالی به انسان سجده می برند به این معناست که آنان تحت ربوبیت انسان کامل قرار دارند و انسان کامل این برترین موجودات هستی را نیز مدیریت و ربوبیت می کند؛ بنابراین مدیریت و ربوبیت غیر آنان، امری پذیرفته شده است، پس خلافت آدمی ارتباط تنگاتنگی با حوزه تکوین و تصرف در کائنات خواهد داشت که مرتبط با حوزه امامت است؛ زیرا رسالت که همان پیامبری از سوی خدا توسط انسان کامل است تنها به معنی ابلاغ فرمان های الهی و یا آموزه های وحیانی به دیگر انسان ها و جنیان می باشد و از آن جایی که نقش انسان کامل فراتر از رسالت و نبوت است و محدوده فعالیت ها و نفوذ او تنها به حوزه تشریح منحصر نمی شود می توان گفت که انسان کامل زمانی که در اوج نقطه خود قرار گیرد و افضل برهمگان باشد در آن زمان در مقام خلافت ربوبی قرار می گیرد که امامت بخشی از آن می باشد. با این تفسیر می توان گفت که هر رسولی می تواند امام و خلیفه باشد ولی این گونه نیست که همه رسولان و پیامبران خداوند در مقام امامت و خلافت ربوبی نشسته و از آن برخوردار بوده باشند. اما کسی که امام و خلیفه الهی می باشد می تواند رسول و پیامبر باشد و می تواند از این مقام به علل و دلایلی برخوردار نباشد؛ ولی ظرفیت و استعداد دستیابی به رسالت را دارا باشد. از این رو گفته اند هر امام و خلیفه الهی برتر و افضل از رسولان غیر امام و خلیفه هستند؛ زیرا امام و خلیفه به مقامی دست یافته است که می تواند در حوزه تشریح (رسالت) و تکوین (تصرف ربوبی در کائنات) نقش داشته باشد ولی به عللی به آن مأموریت دست نمی یابد. تبیین این مسئله این گونه است که در آیات اثبات امامت برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) به این نکته توجه شده است که وی این مقام را پس از ابتلائات و آزمون های بسیاری به دست آورد و این زمانی بوده که به ملکوت و باطن اشیاء، علم لدنی و ربوبی یافته و دل و جانش به همه چیز مطمئن شده است. نکته دیگر این که در یک عصر چند پیامبر وجود داشته اند که به عنوان نمونه به لوط پیامبر می توان اشاره کرد که از معاصران حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود و آن حضرت به سبب

مفضولیت از حضرت ابراهیم (علیه السلام) اطاعت می کرد و از مقام خلافت و امامت برخوردار نبود. از سوی دیگر امامان معصوم و برخی دیگر از اولیای الهی همانند حضرت خضر (علیه السلام) از کسانی هستند که از سوی خداوند به رسالت فرستاده نشده اند ولی با این همه حضرت موسی (علیه السلام) در بخشی از ازمینه در تحت خلافت و امامت خضر (علیه السلام) قرار گرفت تا وی را به کمال برساند. در این برهه از زمان، حضرت خضر (علیه السلام) در مقام امامت و ربوبیت طولی کوشید تا حضرت موسی (علیه السلام) را تربیت و پرورش دهد و نقش ربوبیت را برای او ایفا کند و در جان و دلش تصرف نماید. در روایات معتبر به این نکته توجه داده شده که مقام امامان (علیه السلام) از بسیاری از رسولانی که در مقام خلافت و امامت نبودند برتر و افضل است. این بدان معناست که اصولاً امامت و خلافت ربوبی الهی از مقام رسالت و نبوت صرف و محض برتر و مهم تر است.

روحانیت کامل امام

امام در تفکر قرآنی شیعی دارای مقام روحانیت کامل و علم رشدی، علم الکتاب، علم لدنی و عنداللهی است؛ از این رو درباره علم امام چنان که در اصول کافی بیان شده نمی توان محدودیتی قایل شد و آنان حتی به علم غیب نیز آگاه هستند و گرنه نمی توانند در مقام خلافت و ربوبیت طولی نقشی را ایفا کنند. این نکته را می توان از آیات مختلفی به دست آورد؛ زیرا آن که موجب شده تا حضرت آدم به نیابت از انسان های کامل، مسجود فرشتگان شود دارا بودن علم خاصی بوده که خداوند از آن به تعلیم اسمایی یاد کرده است. این علم اسمایی است که زمینه مسجودیت و خلافت انسان کامل را فراهم می آورد و آن علمی خاص است که از ذات الهی به انسان کامل می رسد و او را برای امامت و خلافت مهیا می سازد. از این رو آنان همانند خضر (علیه السلام) از علوم غریب و غیب برخوردار هستند تا بتوانند در مسیر کمالی هر چیزی دخالت و تصرف نمایند و زمینه های

کمال یابی اشیاء را فراهم آورند. دانستن و یا داشتن علم غیب از سوی امامان هیچ گاه تراحمی با علم غیب الهی نخواهد داشت؛ زیرا علم غیب ایشان همانند تصرفات ربوبی آنان، به شکل اذنی و طولی می باشد و آنان از سوی خداوند ماذون می شوند تا علوم غیبی را اطلاع یابند و یا در امور تصرف کنند و این گونه نیست که تصرف ایشان از مقام عند امری (سرخودی) باشد چنان که حضرت خضر (علیه السلام) در هنگام تعلیم و آموزش و ربوبیت حضرت موسی (علیه السلام) به این نکته توجه می دهد که هر چیزی انجام می گیرد ماذون و با اذن خاص الهی بوده و بیرون از ربوبیت طولی خداوند انجام نمی شود. از آن جایی که انتخاب و انتصاب امام از سوی خداوند است، شخصی که به این مقام دست می یابد از چنان روحانیت و کمالی برخوردار می گردد که نه تنها چشم و گوش خداوند است بلکه خداوند خود گوش و چشم این بنده می شود. به این معنا که از مقام قرب نوافل و قرب فرایض برخوردار می شود. گاه در مقام قرب نوافل امام و انسان کامل و خلیفه الهی گوش و چشم خداوند می شود و افسوس و نومیدی انسان کامل را به خود نسبت می دهد چنان که می فرماید: فلما اسفونا انتقمنا؛ زمانی که نومید شدیم از ایشان انتقام کشیدیم که این نومیدی از آن رو به خدا نسبت داده شده که انسان کامل و خلیفه الهی از ایشان نومید شده بود. گاه دیگر در مقام قرب فرایض می نشیند و در آن زمان خداوند چشم و گوش انسان کامل و امام و خلیفه الهی می شود و هرچه را خداوند به علم غیب و امور دیگر می داند و یا عمل می کند خلیفه و امام کامل نیز این گونه است. بنابراین انسان کامل با چشم خدا می بیند و با گوش خدا می شنود و با دست خدا عمل می کند.

نقش امام جواد در تغییر مفهوم امامت

تا پیش از امام جواد (علیه السلام) امامت و انسان کامل در تفکر عمومی مردم شیعه این گونه بود که تنها انسان های بالغ می توانند به مقام امامتی برسند که خداوند به اراده و

مشیت خویش در کسی قرار می دهد: الله اعلم حیث يجعل رسالته (انعام آیه ۱۲۴) اما از آن جایی که حضرت امام جواد در سن خردسالی (ظاهراً بین ۷ تا ۹ سالگی) به امامت رسید، مفهوم امامت و خلافت انسانی در اندیشه توده شیعی تغییر کرد. بسیاری از شیعیان به طور طبیعی امامت و خلافت را در انسان های بالغ و بلکه رشید و حتی به کمال سنی و رشدی رسیده (چهل سالگی) می دانستند و تصور و یا تصویری از دست یابی شخص نابالغ به این مقام عظمی که تصرف در کائنات و خلافت ربوبی در هستی است، نداشتند. امام جواد (علیه السلام) نخستین کسی بود که مسئله امامت را از حالت عادی و معمولی بیرون برد و نقش امامت و منصب ولایت الهی و خلافت ربوبی را معنا و مفهومی جدید بخشید و ثابت کرد که روحانیت خاص امام و انسان کامل به گونه ای است که ظرف سنی نمی پذیرد و این گونه نیست که کودکی خردسال نتواند به مقام علم الهی و لدنی دست یابد و در مقام خلافت و ربوبیت طولی قرار گیرد. از نظر تفکر قرآنی شیعیان، امامت امری انتصابی از سوی خداوند است و به هر که خواهد می بخشد و این گونه نیست که سن و سال و اموری دیگر نقش کلیدی و اساسی داشته باشد بلکه انسان به سادگی می تواند در هر سن و سالی به مقام امامت دست یافته و هستی را مدیریت کند. اگر به آیات قرآنی توجه شود، حضرت آدم (علیه السلام) همزمان با آفرینش، مسجود فرشتگان می شود و این گونه نیست که فرآیند زمانی طی شود و حضرت آدم به بلوغ و رشد کامل برسد و آن گاه به خلافت و امامت دست یابد. در قرآن خداوند داستان آفرینش حضرت عیسی (علیه السلام) را همانند داستان حضرت آدم (علیه السلام) برشمرده است که به شیوه شگفتی آفریده شده و به مقام خلافت ربوبی و امامت می رسد. داستان حضرت امام جواد (علیه السلام) نیز نمونه عینی دیگری است که براساس حدیث: طابق النعل بالنعل، هر آن چه در بنی اسرائیل وقوع یافته در اسلام نیز واقع می شود که یکی از آن ها رسالت و امامت حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره است و آن پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) به صراحت اعلام می دارد که من پیامبر خدا و دارای کتاب انجیل هستم. در

احادیث شیعی، حضرت امام جواد (علیه السلام) از این نظر به حضرت عیسی (علیه السلام) همانند شده است که در خردسالی و کودکی به امامت و خلافت ربوبی الهی دست یافته است.

خلافت امام جواد خردسال؛ فرصت ها و تهدیدها

خلافت امام جواد (علیه السلام) از آن نظر که در نوع خود در عصر اسلامی بی نظیر است از سوی دوست و دشمن با دشواری هائی در پذیرش و رد مواجه شد. دوستان از آن که کودکی خردسال نتواند زمام امور امامت ظاهری را به عهده گیرد در تردید بودند و دشمنان، امامت وی را مهم ترین فرصت برای ریشه کنی تفکر نظام ولایی و امامی می دانستند. اگر این کودک خردسال در حوزه علوم شریعت نمی توانست پاسخ گو به شبهات و پرسش ها باشد در حقیقت کار امامت و تفکر سیاسی نظام ولایی ساخته بود. از این رو خردسالی کودک برای درباریان و حاکمان نظام خلافت سلطنتی جالب بود و می کوشیدند تا با ایجاد مباحثات و احتجاجات به هدف خویش دست یابند. مشکلی که جامعه با آن مواجه بود، قیام علویون در همه کشورهای اسلامی تحت حاکمیت خلافت سلطنتی امویان بود؛ زیرا آنان مدعی بودند که خلافت از آن امامانی است که از سوی خداوند نصب شده اند و از نسل فاطمه (سلام الله علیها) و علی (علیه السلام) و از نوادگان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند؛ اکنون علویون نگران بودند که اگر این کودک خردسال در شریعت که امری ابتدایی است بماند ریشه تفکر نظام ولایی شیعی خشک خواهد شد و همه قیام به سادگی از درون سرکوب و از هم خواهد پاشید. آنان نگران بودند که کودکی خردسال نتواند نماینده خداوندی باشد که خلافت ربوبی هستی را به او خواهد سپرد زیرا امام بنا بر تفکر شیعی می بایست هم بر شریعت و هم بر امور دین و دنیای مردم و بلکه هستی نظارت و ربوبیت کند و آن ها را به کمال لایق و شایسته خویش برساند. اگر امام در مسئله شریعت با شکست مواجه شود و در احتجاجات و مناظرات کم

آورد دیگر به سادگی می توان بخش دیگر تفکر را مردود و باطل شمرد و امامت ولایی و نظام ولایی را نادرست ارزیابی کرد و اجازه نداد که گروهی به نام نظام ولایی منصوب از سوی خدا و پیامبر در مرزهای خلافت و درون آن حرکت های بنیان برافکن انجام دهند و مشروعیت دینی و سیاسی نظام خلافت سلطنتی را با بحران مواجه سازند. این مسئله برای عموم و توده ساده شیعیان به عنوان یک تهدید جدی به شمار می رفت. مشکل آن بود که همگان نام های امامان را می دانستند و این که هر امامی را امام پیش از خود نصب و معرفی می کند تا در مصداق، همانند مفهوم اشتباهی رخ ندهد. از این رو امام رضا (علیه السلام) پیش از وفات خویش جواد (علیه السلام) را معرفی و نصب می کند و کسی از شیعیان واقعی نمی تواند انتصاب امام (علیه السلام) را نادیده بگیرد. اگر امام خردسال در مناظرات و چالش های علمی و احتجاجات، شکست می خورد نه تنها امامت در حوزه تشریح بلکه در مقام اجرا و سیاسیات و ربوبیت طولی نیز دچار مشکل جدی می شد. از این رو از نظر توده شیعه هم تهدید و هم فرصت شمرده می شد؛ زیرا اگر این کودک خردسال می توانست بر علمای شریعت و دانشمندان برتری یابد دیگر کسی نمی توانست در امامت وی تشکیک و حقانیت نظام ولایی و ربوبیت طولی را زیر سؤال ببرد. امام (علیه السلام) در چند جا و در چند نوبت دشمنان را مبهوت می سازد و نشان می دهد که تفکر نظام ولایی و امامت و خلافت ربوبی امری درست و ریشه در حقانیت الهی دارد. این گونه است که مأمون پس از شهادت امام (علیه السلام) و به قول خود، برای رهایی از دشمن بزرگ و مهم نمی تواند آرام بگیرد؛ زیرا این کودک خردسال همه تفکر نظام خلافت سلطنتی را با پیشینه دوست سال به چالش می کشد. مأمون اکنون دیگر نمی تواند امامت را منکر شود ولی می بایست به گونه ای آن را محدود سازد که روش ازدواج اجباری با دختر خود یکی از این راه کارهاست تا امام را محدود سازد و رفتارها و حرکات او را زیر نظر مستقیم قرار دهد. این نخستین ازدواج دولتی با هدف کنترل امامت بود. امام جواد (علیه السلام) با بهره گیری از علم لدنی خویش همانند

حضرت عیسی (علیه السلام) توانست هم خود را اثبات کند و هم جامعه شیعی را از نگرانی‌های بخت و از سوی دیگر به بازسازی اندیشه امامت در میان توده‌ها اقدام کرد، زیرا اگر تنها در گذشته شماری اندک بر امامت به شکلی خاص تأکید داشتند و نقش سن و توان جسمی و خلافت ظاهری را مهم به شمار نمی‌آوردند اکنون توده شیعی با حضور امام جواد (علیه السلام) و تسلط علم غیب الهی بر علم اکتسابی و مدیریت تهدیدها به این مفهوم دست یافتند و در حقیقت برای آنان مسئله امامت بازسازی شد.

امامت امام جواد بستری برای امام زمان

امامت امام جواد (علیه السلام) با ویژگی‌های انحصاری خود بستری مناسب برای امام زمان و امامت وی در سن و سالی کم‌تر از امام جواد (علیه السلام) فراهم آورد. تصویری که امام جواد (علیه السلام) از مقام امامت در تصور شیعی ارائه می‌دهد زمینه‌ای مناسب بوجود می‌آورد تا به سادگی امامت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در شرایطی غیر معمولی‌تر نیز پذیرفته شود و باعث چالشی جدی نشود؛ زیرا اگر امام جواد (علیه السلام) با خردسالی خویش توانست در برابر دانشمندان قرار گیرد و علم لدنی و غیبی و مقام امامت را به رخ دشمنان بکشد چنین فرصتی برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراهم نشد؛ زیرا او از همان زمانی که در بطن مادر بود در نوعی غیبت از عموم به سر می‌برد و به سبب این که دشمنان قصد داشتند ایشان را بکشند، به شکلی همانند حضرت موسی (علیه السلام) به دنیا آمد و دور از چشمان مردم رشد کرد و در ۵ سالگی به امامت رسید در حالی که تنها شماری انگشت شمار با ایشان ارتباط داشته و توده مردم و حتی خواص از ارتباط و دریافت مقام و منزلت علمی و روحی وی محروم بودند. اگر امامان بعدی چون امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) با غیبت و زندانی شدن در سامره زمینه عدم استفاده مستقیم از امامت را به مردم دوره خویش آموختند تا ایشان به سادگی نتوانند با امام و رهبری در تماس باشند و بستری مناسب برای

عصر غیبت صغرا و کبرا فراهم شود امام جواد نیز زمینه تغییر مفهومی امامت را در عمل
به توده مردم آموخت.